

رسول پویان

آه مظلوم

جنگ و بحران وطن پایان نمی گیرد چرا
خانه بی نظم ما سامان نمی گیرد چرا
خون ناحق گر نمی خسبد به فرمان خدا
دشمنان را درد بی درمان نمی گیرد چرا
گر دعای شب اجابت می شود نزد خدا
آه مظلوم دامن سلطان نمی گیرد چرا
گر به میهن مهر عیاری بود در دل هنوز
بازوی افتاده را خیزان نمی گیرد چرا
قلب صاحبخانه از غوغای مهمانان فسرد
جانب مهمان را مهمان نمی گیرد چرا
گر خدا حاجات شیخ و پاپ را فردا دهد
حور شیخ و پاپ را غلمان نمی گیرد چرا
دست قلب آمد تمام خیر و برکت را به برد
گر به یارب موش درانبان نمی گیرد چرا
گر خدا پاکان و نیکان را دهد اجر عظیم
لعل و گوهر دامن مستان نمی گیرد چرا
شیر آزادی به زنجیر ستم مغلول گشت
تیره مرگی جان زندانبان نمی گیرد چرا
در لجنزار تعصب می رود عقل و خرد
دست نفس کنده را وجدان نمی گیرد چرا
طشت رسوایی افراطی فتاد از پشت بام
ذهن مسلم حکمت و برهان نمی گیرد چرا
دیو و دد را نیست جایی در وطنگاه بشر
جای گرگ گوشنه را انسان نمی گیرد چرا
می درد آتش به هستی افکند سر می زند

قاتل نسل بشر عنوان نمی گیرد چرا
کعبه را درخون کشد اسلام را بنام کرد
حق تعالی از کفش قرآن نمی گیرد چرا
فقر و بدبختی به عالم چون وبا می گسترده
جان دژخیم بلا یزدان نمی گیرد چرا

2016/1/19